

## کنایه‌های نوساخته در دیوان صائب تبریزی

### ناهید چاوشی

کارشناس ارشد - دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد

### دکتر محبوبه خراسانی

استادیار - عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد

### چکیده

صائب شاعر بلندآوازه سبک هندی، استاد بی‌بدیل و مسلم تصویرآفرینی در ادب پارسی است. تنوع و تعدد صور خیال و التزام کاربرد زبان محاوره و عامیانه، وی را به مضمون‌آفرینی و استفاده از کنایات واداشته است. در دیوان وی به تنوع کنایه‌های جدیدی برخورد می‌کنیم، که نشأت گرفته از نزدیکی وی با عوام و آگاهی از زندگی آن‌ها بوده است. وی از کنایه‌های جدید و نوساخته، برای تأثیرگذاری بیشتر و انتقال بهتر مفاهیم ذهنی بهره برده است. تاکنون مجموعه مستقل و منسجمی که نمایانگر کنایه‌های جدید در دیوان صائب و سبک هندی باشد، تدوین نشده است. این تحقیق پژوهشی است درباره کنایه‌های جدید در دیوان صائب؛ کنایه‌های تازه‌ای که شمارشان نیز در این اثر چشمگیر است؛ چون زیبایی واقعی کنایه مانند دیگر صورخیال در تازگی آن است.

واژگان کلیدی: دیوان صائب، کنایه، صورخیال، عصر صفوی، زبان عوام

### مقدمه

«کنایه، ترکیب یا جمله‌ای است که مراد گوینده معنای ظاهری آن نباشد اما قرینه صارفه‌یی هم که ما را از معنای ظاهری متوجه معنای باطنی کند وجود نداشته باشد. پس کنایه، ذکر مطلبی و دریافت مطلب دیگر است. این دریافت از طریق انتقال لازم به ملزوم و یا بر عکس صورت می‌گیرد و به اشکال مختلف تعریض، رمز، ایما و تلویح در کلام سخنوران به کار می‌رود» (شمیسا، ۱۳۷۰: ۹۳). در کنایه، قرینه‌یی که مانع از اراده معنی حقیقی باشد، وجود ندارد و تفاوت کنایه با مجاز و استعاره در همین است. در واقع کنایه، نوعی مجاز است که ایهام دارد و این خصوصیت کنایه سبب می‌شود که ملموس‌تر از مجاز و استعاره باشد؛ چرا که معنی حقیقی آن نیز درست و پذیرفتنی است. درک معنی کنایه نیاز به تأمل و تیزهوشی دارد. از این روی کنایه حتی به کلام عادی، رنگی از شعر و خیال‌انگیزی می‌دهد.

دیوان صائب، نمودار عالی واژگانی شعر دوره صفوی است و از آن جا که وی به خلق مضامین و شبکه‌های تازه تداعی و کشف مناسبات، از رهگذر ساختارهای بلاغی خاص نظر داشته، از کنایه‌های غیر بدیع و فرسوده‌هایی جسته است و از کنایات بکر و جدید در اشعارش استفاده می‌کند. کنایاتی که تازگی آن‌ها حتی در عصر حاضر نیز احساس می‌شود و همچنان بین مردم رایج است؛ زیرا کنایه، کارآمدترین ابزار برای خلق مضامین ابتکاری و روشی ویژه برای آشنایی زدایی و تولید معانی خیره‌کننده است.

### پیشینه پژوهش

پیش‌تر، لغت‌نامه‌های فارسی و فرهنگ‌هایی کنایی نوشته شده است از جمله لغت‌نامه‌های دهخدا و برهان قاطع. در لغت‌نامه‌ها-که از اصلی‌ترین منابع واژگان فارسی است- فرهنگ نویسان با آگاهی به اینکه کنایه با مجاز و سایر صور خیال تفاوت‌های اساسی دارد، آن را به جای مجاز و استعاره به کار برده‌اند.

روش کار منصور ثروت در «فرهنگ کنایات»، آوردن کنایات به همراه معنای آن بدون بررسی در متنی از متون نظم و نثر فارسی و آوردن شاهد است. ابوالقاسم رادفر در «فرهنگ بلاغی-ادبی»، درباره اصطلاحات و تعبیرات و مفاهیم نوشته است با روش اجرا دادن به منابع اصلی. منصور میرزانی نیز در «فرهنگنامه کنایه»، علاوه بر اینکه به تعریف لغوی کنایه‌ها پرداخته، با آوردن مثال‌های شعری از متون مختلف، در انتقال معنای ترکیبات کنایی موفق‌تر عمل کرده است. اما ایشان نیز با وجود حساسیت بر تمایز کنایه و مجاز، گاهی مثال‌هایی برای کنایه وضع کرده که مربوط به آرایه مجاز است. مقاله‌هایی نیز با موضوع بررسی کنایه در آثار شاعران نوشته شده است اما هیچ‌کدام از این مقالات به صورت مجزا به بررسی نوساخته‌های صائب در باب کنایه و تقسیم‌بندی انواع آن از لحاظ سنتی و جدید نپرداخته‌اند.

نظر به این که علمای بلاغت، به گستردگی کاربرد کنایه توجه ننموده و شواهدی هم که نگاشته‌اند از کنایات مشهور است و میان کنایه‌های نو و تکراری و حتی مرده از نظر زیباشناختی فرقی نگذاشته‌اند، وجه ممیز پژوهش حاضر با تحقیقات پیشین، پرداختن به کنایه‌های جدید دیوان صائب است. این نکته لازم به نظر می‌رسد که در خصوص کنایه‌های جدید در شعر صائب، احمد گلچین معانی در «فرهنگ اشعار صائب»، ضمن تفسیر و تأویل برخی اشعار صائب، به پاره‌ای از کنایات جدید وی اشاره کرده است، اما تا کنون یک مجموعه منسجم و مستقل که نماینگر کنایه در دیوان صائب و عصر صفوی باشد، تدوین نشده است. کنایه‌های تازه‌ای که شمارشان در این اثر ارزشمند کم نیست؛ چون زیبایی واقعی کنایه همانند دیگر صور خیال، در تازگی آن است.

### روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش از نوع تحلیلی اسنادی است. ابتدا تمام فرهنگ‌هایی که در زمینه کنایات ارائه شده بود مطالعه گردید. سپس کلیه کنایات دیوان صائب بررسی و کنایه‌های سنتی در این اثر که در همه آثار پیش از وی نیز تکرار می‌شد و ارزش زیبایی‌شناختی خود را از دست داده بود کنار زده شد. آن گاه کنایه‌های جدید مشخص گشت و به بررسی آنها از لحاظ متنوع و نو بودن پرداخته شد.

آن چه در شعر و فراتر از آن در حوزه ادب، به عنوان عامل بیانی مطرح است و در نظر قدما، ماده اصلی مباحث علم بیان را تشکیل می‌دهد است، عنصر خیال یا شیوه تصرف گوینده در ادای معانی است. اهل شعر و ادب چه در گذشته و چه در امروز، به میزان استعداد و توانایی خود در خلق و آفرینش و نیز به فراخور عصری که در آن به سر می‌برند، از آرایه‌ها و صورت‌های گوناگون خیال و شیوه ادای معانی به طریق غیر مستقیم استفاده کرده‌اند. «هیچ تجربه‌ای از تجربه‌های انسان که می‌تواند موضوع شعر قرارگیرد بی‌تأثیر و تصرف خیال، ارزش هنری و شعری پیدا نخواهد کرد و هر حادثه‌ای هنگامی موضوع شعر است که از شهود حسی و خیال شعری انسان شاعر رنگ پذیرفته باشد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۲۱).

شاعر با گونه‌های مختلف خیال، دریافت‌های خود را از محیط اطراف می‌گیرد و تجربه‌ها و اندیشه‌های خود را در قالب مجاز، تشبیه استعاره، کنایه که گونه‌های رایج خیال هستند بیان می‌کند. هر اندازه شکل این خیال بدیع‌تر و نغزتر باشد، تأثیر آن در دل‌ها بیشتر خواهد بود.

«شاعر به کمک ابزارهای تصویری مناسب مانند کنایه، مقصود خود را گسترش می‌دهد؛ چون زبان حقیقی تهدید است و از آنجا که قادر نیست تمام مکنونات آدمی را بیان کند، با گستره‌های ذهنی کامل می‌شود. زبان مجازی صورتی فراتر و برتر از زبان حقیقی به شمار می‌رود؛ یعنی هر تصویر مجازی عبارتست از صورت خیالی یک کاربرد حقیقی زبان؛ یعنی در یک سو، واقعیت است که با زبان حقیقی بیان می‌شود و از سوی دیگر مجاز که با زبان خیالی و مجازی به

تصویر در می‌آید. بنابراین برای اینکه زبان مجازی را بفهمیم باید آن را به زبان حقیقی برگردانیم و مجازها، استعاره‌ها، رمزا و کنایات را به یک معنی واقعی تأویل می‌کنیم» (فتوحی، ۱۳۸۹: ۴۵).

لایه بلاغی، ناظر بر زیبا شناسی ادبی و صورت‌های مجازی زبان است و واکاوی سطح بلاغی متن، هم کلید شناخت زیبایی‌ها را در دست ما می‌نهد و هم دریچه‌های تفسیر و تأویل را به روی ما می‌گشاید. از دیدگاه کزازی «ارزش زیباشناختی کنایه در آن است که سخن درست با درنگ و تلاش ذهنی می‌باید به معنای پوشیده و فرو پیچیده در کنایه راه برد و راز آن را بگشاید. از این جهت گفته‌اند کنایه، رساتر از آشکارگی در سخن است» (کزازی، ۱۳۸۱: ۱۵۶).

زبان و ادبیات، جلوه‌گر اندیشه و آرمان و فرهنگ و تجارب یک جامعه در گذر زمان، از زبان برای انتقال پیام‌ها و عواطف و اندیشه‌های خویش بهره جسته و از ادبیات که زبان برتر است به عنوان ابزاری در انتقال بهتر و مؤثرتر اندیشه خود استفاده کرده‌اند. «آنچه کلام را هنری، جذاب و گیرا می‌کند، شیوه غیر مستقیم در بیان است و آنچه شعر و نثر را که در خاصیت تأثیر و ترفیق مشترکند از کلام عادی و معمولی جدا می‌کند، عبارت است از استعمال لفظ در معنی غیر حقیقی» (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۱۵۶).

### اقسام کنایه

یکی از مهمترین وجوه بررسی شعر یک شاعر و سبک سرایش او، غنای منطقی و هنری واژگان شعرش است و در این راه، بررسی سطح و خاستگاه واژگان، بسیار حیاتی است؛ چون بخشی از تلاش‌های هنری در جلب مخاطب، خواه ناخواه به واژه‌های شعر بازمی‌گردد. از سویی دیگر موقعیت گفتار همیشه خود را بر گوینده تحمیل و شکل سخن را تعیین می‌کند. پس دایره انتخابی واژگان یک شاعر، با بستار اجتماعی او، ارتباطی تنگاتنگ دارد. روی آوردن طبقات مختلف مردم به شعر در عصر صفوی که عمدتاً تحصیلات ادبی نداشتند باعث شد که زبان کوچه و بازار به شعر راه یابد. شاعرانی از قبیل صائب هم که در اشعار قدما تتبع بسیار داشتند، از به کار بردن زبان قدیم پرهیز نمودند؛ چون دیگر مدتی بود که شعر از مدرسه به بازار آمده بود و زبان رایج و مرسوم همان زبان عصر بود. (شمیسا، ۱۳۸۲: ۲۹۵). بر این اساس کنایه‌های موجود در دیوان صائب را، به لحاظ تکراری و نو بودن، می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

### کنایه‌های سستی و تکراری

کنایاتی هستند که در فرهنگ‌های لغت و فرهنگ نامه‌های کنایی نیز وجود دارد. کنایه‌هایی که به علت استعمال بیش از حد، دیگر خیال‌انگیز نیستند و ارزش شعری ندارند.

صائب نیز در راهی که گام نهاده بود، از الگوهای هنری گذشته بی‌بهره نبود. در دیوان وی، این نوع کنایه بسامد زیادی دارد؛ زیرا الگوگرفتن از شاهکارهایی که در خاطره تاریخ جاودان مانده‌اند چندان مورد پذیرش می‌باشند که به صورت اصل و قاعده در آمده‌اند. «به نظر می‌رسد چنین کنایه‌هایی جنبه تزیین داشته باشد و شاید به قصد تأکید و تثبیت مطلب در ذهن خواننده گفته شده باشد» (سنچولی، ۱۳۹۱: ۱۲۳).

چنین کنایاتی هر چند در اولین کاربرد، غرابت داشته‌اند اما بر اثر تکرار از میزان غرابت و تازگی آنها کاسته شده و فاقد زیبایی‌اند.

«تهی مغز» کنایه از: نادان

روی کف بیش از صدف سیلی ز طوفان می‌خورد

با تهی مغزان حوادث بیشتر کاوش کند

(۲۰/۳: ۱۱۸۱)

«چشم بر هم زدن» کنایه از: یک لحظه

چشم تا بر هم زنی می‌سازد از ادبار تلخ

کام هرکس را که اقبال شیرین کرد چرخ

(۱۱/۲: ۱۱۳۳)

«کمر بسته» کنایه از: آماده بودن و مهیا بودن

الف آه کمر بسته رعنائی کیست؟

نقطه اشک سراسیمه و شیدایی کیست؟

(۲/۲: ۷۸۷)

نمونه‌های دیگر:

گرسنه چشم (۳۱۵: ۱۸/۱)، نعل در آتش بودن (۳: ۱۸/۱۲۹۳)، هم رکاب (۲۸۱: ۷/۱)، عنان تابیدن (۲: ۱۹/۹۷۸)، سیه

کاسه (۷۰۳: ۱/۲)، پیراهن دریدن (۸۰۰: ۹/۲) و...

### کنایه‌های جدید:

از آنجا که روند تاریخی انسان با جهان، در گذر زمان متفاوت است، خود به خود ذوق و کلام و نوع خلاقیت نیز متفاوت خواهد شد و کلام و ذوق متفاوت، روش متفاوتی برای زیبا آفرینی سخن می‌طلبد.

«یکی از ویژگی‌های مهم سبک هندی و نیز شیوه صائب، ابتکار در سخنوری و مضمون پردازی و یافتن مضمون‌های تازه و باریک و حتی لفظ‌های نو است. چنین نهضتی طبعاً نتیجه خستگی و ملالت شاعران از تکرار اندیشه‌ها و گفته‌های پیشینیان بود ولی توفیق نهایی آنان در این راه بدان سرعت که پنداشته می‌شد میسر نگردید و کار این تجدید سبک و شیوه تا نیمه دوم از سده یازدهم یعنی دوران صائب کشید» (صفا، ۱۳۶۶: ۵۴۳).

صائب به واسطه اوضاع دوره صفوی و روی آوردن به خلق مضامین نو، در کنار الگوهای کنایی گذشته، کنایه‌های تازه و جدیدی را وارد شعر خود می‌کند.

او در قهوه‌خانه یا در تکیه خود در اصفهان می‌نشست و اشعار خود را برای حاضرانی که اگر نه از طبقات پایین اجتماع، حداقل از طبقه متوسط بودند می‌خواند. طبیعی است که در سرودن اشعار، ذوق و سلیقه و پسند آن خریداران سخن خود را در نظر داشت و از فرهنگ آنها مایه می‌گرفت و به زبان آنها می‌سرود. «این راهی بود که پیش از او سعدی و حافظ و عبید زاکانی با احتیاط در آن قدم نهاده بودند، فغانی و وحشی هم از همان راه رفته بودند. بعد از آن هم قائم‌مقام و دهخدا و ایرج همان راه را رفتند و به مقصد رسیدند» (دریا گشت، ۱۳۷۱: ۶۲-۶۵).

زبان روزمره، آکنده از واژگان و اصطلاحات حسی و تصاویر عینی است و عوام برای بیان مقاصد خود، از ترکیبات ذهنی کمتر استفاده می‌کند. صائب در رویارویی با مردم، با اصطلاحات جدیدی آشنا شده که با ادراکات روزمره قابل درک است. او با استفاده از زبان عوام که عینیت دارد، در تجسم مفاهیم ذهنی، از آرایه کنایه آن هم به شکلی جدید بهره می‌برد. در واقع صائب از محدوده زبان ادبی گذشته که زبان طبقه ادیبان و فرهیختگان بود بیرون آمد و بسیاری از واژه‌ها و ترکیبات کنایی متداول زمان خود را به کار برد. یکی از دلایل موفقیت شعر صائب و ماندن آن در اذهان مردم، همین نزدیک بودنشان به زبان عوام است. اگر چه هیچ بعید نیست که همه یا قسمتی از آنها در زبان رایج پیش از صائب هم وجود داشته باشد اما کاربرد آنها در متون ادبی یا اصلاً سابقه نداشت و یا بسیار نادر بود. پس بخش گسترده‌ای از کنایه‌هایی که در دیوان صائب به کار رفته، کنایه‌های زبانی است. منظور از کنایه‌های زبانی، کنایاتی است که در زبان و

در میان عموم مردم رواج دارد. کنایه‌های زبانی و یا به تعبیری کنایه‌های «مردمی» (کزازی، ۱۳۸۱: ۱۷۲) کنایاتی هستند که به هر شیوه‌ای که به کار برده شوند تغییر نمی‌کنند و همواره یکسان می‌مانند.

از آنجا که زبان صائب از زبان سبک خراسانی دور شده و به زبان عوام نزدیکی جسته، لازمه‌ی چنین قرابتی کاربرد وسیع کنایه‌های زبانی و جدید است. صائب قواعد و هنجارهای مناسب با موقعیت گفتاری خود را به خوبی می‌شناسد و همین آشنایی سبب می‌شود که او با موضوع و نحوه گفتار و ترکیبات کنایی آنها آشنا شده و آنها را وارد شعر کند. استفاده هوشمندانه از این کنایات جدید بر غنای زبان شعری وی افزوده است. هر چند شاعران پیش از صائب از سعدی، حافظ، مولانا و... گرفته تا شاعران نزدیک به دوره وی، از این عنصر خیال-کنایه- بهره‌ها برده‌اند اما در شعر صائب نمود دیگری دارد.

بسیاری از کنایه‌هایی که امروزه هم‌چنان در زبان و ادبیات کاربرد دارند، آن قسم از کنایاتی هستند که اولین بار در شعر شاعران عصر صفوی و به ویژه صائب ظاهر شدند. هرچند که این نوع کنایات جدید، بیشتر کاربرد زبانی دارند تا ادبی؛ زیرا از نوع ضرب‌المثل و کنایات عامیانه‌اند. مانند ضرب‌المثل «کوری عصاکش کوری بود» که معنای کنایی دارد و از بین زبان مردم تراویده و چون ارزش زبان آن بالا بوده ارزش ادبی یافته و در اثر کثرت استعمال حکم ضرب‌المثل یافته است.

خرد را پیروی از راه حاجت می‌کند نادان  
وگر نه کور را از خود کورتر خواهد عصاکش را  
(۱۳۸۷: ۱۳/۱)

و یا «آفتاب از کدام طرف سرزدن» که در آثار دیگر شاعران قبل از صائب کاربرد نداشته است.

آمد سحر به خانه من یار بی حجاب  
امروز از کدام طرف سر زد آفتاب؟  
(۲۱/۴۵۳:۱)

صائب با به کارگیری کنایه خود را از محدودیت بیان افکار و تصورات ذهنی رها کرده، اندیشه‌های بلند خود را در قالب کنایه بر مخاطب عرضه نموده است. وحیدیان کامیار برای کنایه، ویژگی‌ها و زیبایی‌ها را برشمرده است (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۵: ۶۵). در این جستار نیز کنایه‌های جدید صائب را بر این مبنا در نظر گرفته و به آن می‌پردازیم.

۱- دو بعدی بودن

دو یا چند بعدی بودن یکی از عوامل مهم زیباآفرینی در زبان ادبی است. هر چند که این ویژگی از معایب زبان خبری محسوب می‌شود اما در زبان و کلام ادبی، موجب شگفت‌انگیزی و هنری‌تر شدن زبان و شعر می‌گردد. در دیوان صائب با کنایه‌هایی مواجه می‌شویم که علی‌رغم تازگی، این ویژگی نیز بر زیبایی آن افزوده است.

به چه امید به آن زلف کنم چشم سیاه؟  
چون گره، دانه به این دام بلا پیوسته است  
(۱۰/۲: ۷۵۶)

صائب در این بیت، دو منظره را نشان می‌دهد. تصویر اول «چشم سیاه کردن» و تصویر دوم «نگریستن به شوق و طمع کردن».

یا:

چگونه دانه ما سر بر آورد از خاک  
هنوز مو ز کف دست بر نیامده است  
(۱۳/۲: ۸۶۵)

تصویر اول «کف دست مو نداشتن» و تصویر دوم «امر ممتنع».

و:

ناتوانی چون زند سرکله با نه آسمان؟  
چون برآید دانه‌ای سالم ز چندین آسیا  
(۸/۱: ۱۵۸)

«سر کله زدن» کنایه از: مجادله کردن.  
چون سر خوشان مکن به یمین و یسار میل  
از عرض طول راه را دراز کردن» کنایه از: به حاشیه رفتن، گزافه کاری.  
از عرض طول راه را دراز مکن طول راه را  
(۱۴/۱: ۳۵۷)

زشت صائب زیر گل خواهد نهان آینه را  
خصمی گردون دون با مردم قابل به جاست  
(۹/۲: ۴۷۷)

«آینه زیر گل نهان کردن» کنایه از: نادانی  
تو تا بر آمدی از خانه سست و تیغ به دست  
به هر دو دست سر خویش روزگار گرفت  
(۱/۲: ۹۰۸)

«دو دستی سر خود را گرفتن» کنایه از: بیم و هراس داشتن و مراقب بودن.  
کاربرد چنین کنایه‌ای حتی در روزگاری که در آن به سر می‌بریم، نشان از تازگی این تعبیر کنایی دارد. کنایه‌ای که اگر بخواهیم مبدأ آن را بررسی کنیم باید به دیوان صائب رجوع کنیم.

## ۲- نقاشی زبانی

کنایه هم مانند سخن پیام و مفهومی دارد و هم مانند نقاشی، آن مفهوم را نشان می‌دهد. «کنایه»، تصویر مفاهیم را نشان می‌دهد. البته دیگر صور خیال نیز به کار نشان دادن مفاهیم می‌آیند و اصولاً شاعران چیزی نمی‌گویند بلکه نشان می‌دهند. منتها دیگر صور خیال عینی و واقعی نیستند» (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۵: ۶۵).

صائب در بیت زیر به جای کاربرد خسیس بودن آن را با نقاشی نشان می‌دهد:  
بست طوق بندگی راه نفس بر قمریان  
دست تا کی در بغل ز امساک باشد سرو را؟  
(۱۹/۱: ۹۷)

همچنین کاربرد کنایه جدید «مسواک بر سر زدن» که از طریق نقاشی زبانی، معنی آن ساده‌تر درک می‌شود. کاربرد «مسواک» آن هم در یک ترکیب کنایی جدید که پیش از این سابقه نداشت قابل توجه است.  
هیزم دوزخ کند صائب کلید خلد را  
هر سبک مغزی که بر سر می‌زند مسواک را  
(۱۱/۱: ۵۴)

«گل سر سبد بودن» کنایه از: بهترین بودن.  
صائب میان تازه خیالان اصفهان  
بس باشد این غزل، گل روی سبد مرا  
(۹/۱: ۳۵۰)

با تأمل بر این کنایه، نه تنها مهارت نقاشی زبانی صائب روشن گشته، بلکه جدید بودن آن نیز مسلم می‌گردد. وجود چنین کنایه جدیدی در دیوان وی، در مقایسه با آثار پیشین، آدمی را به وجد می‌آورد؛ زیرا از زبان مردم برخاسته است و تازگی در آن مشهود است. صائب، عکس شاعران پیش از خود جسارت کرده و کنایات زبانی را در اشعارش وارد می‌کند. این نوع کنایات در دیوان وی چنان تازگی دارد که هنوز بکر بودن خود را از دست نداده است.

### ۳- عینیت بخشیدن به ذهنیت

صائب به کمک امور عینی و محسوس، امور ذهنی را که مبهم است ملموس می‌سازد. وی از آن دسته امور عینی وام می‌گیرد که در آثار پیش از خود به کار نرفته بود. چنانکه در این بیت، به مفهوم ذهنی «بی قیدی و بی تعلقی» چنین عینیت می‌بخشد:

ز سودا آن چنان دلسرد از تن پروری گشتم  
که چون مجنون به پای مرغ می‌خارم سر خود را  
(۱۶۱: ۱۸۲)

از کوه غم اگر چه دو تا گشته قامتم  
نشکسته است آبله در زیر پا مرا  
(۱۶۱: ۳۴۹)

«آبله در زیر پای شکستن» کنایه از: سبک روحی.  
نمونه‌های دیگر:

دل چنین گر بر در و دیوار خود را می‌زند  
خانه‌ام را زود چون مجمر مشبک می‌کند  
(۴/۳: ۱۲۵۲)

«خود را به در و دیوار زدن» کنایه از: شدت بی‌قراری و سراسیمگی.

### ۴- ابهام

کنایه به علت دو بعدی بودن، نوعی ابهام به همراه دارد. انسان نیز از هر چه رنگی از ابهام داشته باشد و ذهن او را برای کشف درگیر کند، لذت می‌برد.

بگذار جگی جگی ببوسم من  
حالی که بر آن جگی جگی گاه است  
(۱۲/۲: ۱۱۰۶)

«جگی جگی گاه» تعبیری است مبهم، اما با تأمل در می‌یابیم که مقصود غیغ است؛ «زیرا به سبب خاراندن آن، آدمی جگی جگی می‌کند» (آندراج).

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی  
خط سبزی که تو را به سر حرف آورده است  
عندلیبان تو را سرمه آواز شده است

(۱۰/۲: ۷۶۵)

صائب برای القای مفهوم سکوت و خاموشی، از کنایات سنتی و تکراری دوری میکند؛ چرا که کلام تازه، تاثیر بیشتری بر ذهن می‌گذارد. «سرمه آواز شدن» به معنای ساکت شدن، کنایه‌ای است که این ویژگی را دارد و عدم تکرار آن در متون پیش از صائب، امری بدیهی است.

کی زپیچ و تاب می‌شد رشته جانم گره؟  
آب باریکی اگر می‌بود چون سوزن مرا  
(۱۳/۱: ۸۶)

«آب باریکی داشتن» تعبیری است مبهم که پس از درگیری ذهنی، معنای درآمدی مختصر ولی مداوم از آن بر می‌آید. مشهود است که این کنایه جدید، همچنان بعد از چند قرن تازگی خود را حفظ کرده است.

و:

مرا از قرب شب‌نم در گلستان شد چنین روشن  
که خوبان از هوا گیرند صائب پاک چشمان را  
(۶/۱: ۲۰۵)

### ۵- آوردن جزء و اراده کل

در کنایه جزء می‌آید اما دلالت بر کل دارد. صائب «استراحت کردن» را که امری کلی است با «پای روی پای افکندن» که ملازم استراحت کردن است و جزئی، نشان می‌دهد:

هر که پشت پا نزد بر خواب در راه طلب  
کی به منزل می‌تواند پا به روی پافکنند؟  
(۱۲۶۲: ۱۶۳)

از سینه گرم آه پیرایان  
تا باغ بهشت یک خیابان است  
(۱۱۰۱: ۱/۲)

ز نغمه تا خدا یک کوچه راه است  
بر این حرف بلندم نی گواه است  
(۱۰۹۵: ۲/۲)

«یک خیابان بودن» و «یک کوچه بودن تا جایی» از جمله کنایات بدیع و جدید صائب است. با تعمق بر آثار پیش از وی، به جرأت می‌توان گفت صائب اولین شاعری است که چنین کنایات تازه‌ای را در اشعارش وارد کرده است. مانند:

خط سبزی که ز پشت لب جانان برخاست  
رگ ابری است که از چشمه حیوان برخاست  
(۷۰۵: ۲۳/۲)

می‌کشد حرف از لب ساغر می‌پر زور عشق  
در دل عاشق کجا اسرار می‌ماند به جا؟  
(۴: ۱/۱)

### ۶- ایجاز

در کنایه لفظ یکی است اما دو معنی دارد و همین باعث زیبایی کنایه می‌شود. بخش عمده‌ی زبان ادبیات فارسی  
نماند در دل خم نم ز میگساری ما

«لب سفید شدن» کنایه‌ای است به معنای ناتوان شدن و بی حال شدن که هر دو معنی کنایه را داراست. چنین کنایه‌ای در هیچ یک از آثار پیش از وی کاربرد نداشته است. هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی  
و نمونه‌هایی از قبیل:

با جگر خوردن قناعت کن که این دون همتان  
کفش پیش پای مهمان پیشتر از خوان نهند  
(۱۲۷۸: ۲/۳)

کم نشد از گریه اندوهی که در دل داشتم  
پاک نتوان کرد با دامان تر آینه را  
(۱۲۳: ۲۰/۱)

امید چرب نرمی از این خشک طینتان  
روغن ز ریگ و آب از آهن کشیدن است  
(۹۴۸: ۱۳/۲)

گفتگوی عشق را از عقل پنهان داشتن  
راز را آهسته پیش گوش سنگین گفتن است  
(۵۳۳: ۱۲/۲)

صائب در این نمونه‌ها در کاربرد کنایاتی به معنای «کار بیهوده انجام دادن» سنت شکنی می‌کند. آن گونه که از کنایات غیر بدیع و فرسوده پرهیز کرده و دست به آفرینش و کاربرد کنایات جدید می‌زند.



#### ۷- مبالغه

وقتی امری از آنچه هست بزرگتر نشان داده شود تأثیرش بر عقل و احساسات بیشتر خواهد بود. در کنایه نیز با انتخاب ملازم‌های برجسته، هر چیزی بزرگتر از حد متعارف نشان داده می‌شود. «فرصت مالیدن چشم نداشتن» و «از در و دیوار باریدن» در ادبیات زیر:

تن پرستی فرصت مالیدن چشمی را نداد / روی مطلب در نقاب پرده‌های خواب ماند

(۱۲۰۹: ۱۱/۳)

بلا براهل غیبت از در و دیوار می‌بارد / ز هر خاری خطر چون تیر باشد صید غافل را

(۱۹۶: ۱/۱)

و نیز:

ندارم فرصت خاریدن سر من ز مستی‌ها

مگر دستی به عذر غفلت من تاک بردارد

(۱۴۲۰: ۱۲/۳)

تازگی و نوساخته بودن این کنایات به اندازه‌ای است که خواننده را به شگفتی وا می‌دارد؛ زیرا در محاورات امروزی نیز این کنایات هنوز رایج است. کنایاتی که در دیوان صائب برای اولین بار به کار برده شد.

#### ۸- غرابت و آشنایی زدایی

شاعر از طریق آشنایی زدایی در پی این است که پدیده‌هایی را که به سبب عادت در نظر ما معمولی شده است، به شکلی ظاهر کند که برای مخاطب تازگی دارد.

صائب در این ادبیات به جای عبارت تکراری «آماده شدن» به یاری ترفند کنایه، کلامی شگفت و ناآشنا آفریده است. پیش از صائب، از جمله کنایه‌هایی که با این معنی به کار می‌رفت عبارت کنایی و تکراری «کمر بستن» بود، اما وی با ذهن توانای خود از کنایات تکراری و فرسوده گذشته فاصله گرفته و به نوعی ابداع دست زده است.

چرا آزاده در وحشت سرایی لنگر اندازد / که سرو از خاک بیرون ساق برمالیده می‌آید

(۱۵۵۲: ۸/۳)

جمع تا کردیم خود را نو بهاران رفته بود

در لباس غنچه می‌بایست دامان را شکست

(۶۱۵: ۱۱/۲)

www.anjomanfarsi.ir

و:

امید دلگشاییم از ماه عید نیست

این قفل بسته گوش به زنگ کلید نیست

(۱۰۰۲: ۶/۲)

«گوش به زنگ بودن» کنایه‌ای است که ذهن ملول و خسته از تعبیر کنایی تکراری «منتظر بودن» را رها کرده و به آن شادابی بخشیده است. به همین روی می‌توان گفت کنایه‌های صائب، کنایه‌هایی پویا و زنده هستند.

#### ۹- استدلال

در کنایه، ذهن از طریق استدلال از ملازم به معنی اصل می‌رسد. اینجاست که هوش و استعداد مخاطب نیز مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

کی شود همخانه صائب با من صحرا نشین؟ وحشیی کز سایه خود خانه می‌سازد جدا؟

(۲/۱: ۵)

انتقال از «خانه از سایه خود جدا ساختن» به «ترسو بودن» بر پایه استدلال است. صائب با ظرافت خاصی، بر این باور است که شخصی که حتی با سایه خود در یک خانه قادر به ماندن نیست، برای خود و سایه اش خانه‌ای مجزا بنا کرده است و از راه استدلال به معنی کنایی آن می‌رسد.  
نمونه‌های دیگر:

هرکه نم بیرون نداد از بخل چون موج سراب جلوه خشکی درین دامان صحرا کرد و رفت

(۶۸۴: ۱/۲)

«نم بیرون ندادن» کنایه از: بخل ورزیدن، دلیل بخشنده نبودن، خسیس بودن است.

زان نمی‌بندم لب خواهش که این چرخ خسیس روزیم را می‌برد گر بی‌دهن بیند مرا

(۷۴: ۱۷/۱)

انصاف نیست بار شدن بر شکستگان پهلوی خشک خویش بود بوریای ما

(۳۸۴: ۸/۱)

پیش از این جانان حساب دیگر از من می‌گرفت همچو قمری طوق حکم من به گردن می‌گرفت

(۶۹۸: ۱۸/۲)

نماند از نارسایی مدی از احسان درین دریا به سیلی سرخ دارد روی خود مرجان درین دریا

(۲۳۴: ۱۸/۱)

«با سیلی صورت خود را سرخ نگهداشتن» از جمله کنایات جدید دیوان صائب است که نوساخته بودن آن در این اثر جالب توجه است.

### -تنوع کنایات جدید

زمانی که در لابه‌لای اشعار صائب غرق می‌شویم، در می‌یابیم که تنوع و تعدد کنایات جدید، وی را به مضمون‌یابی واداشته است. صائب معانی و مفاهیم گسترده را به صورت موجز در اشعارش به کار می‌برد. آنچنان تنوع و تعددی که انسان را متقلب و متحول می‌کند. این تنوع چنان زیبایی به شعرهایش بخشیده است که انسان را با خود به درون احساسات و عواطف درونی می‌کشاند که صائب همواره به دنبال آنها بوده است؛ یعنی احساس زندگی کردن با مردم. زیرا شعر صائب مرتبط با زندگی و خواست‌های خود شاعر نیست بلکه مربوط به زندگی مردم است. «من‌های اجتماعی که حوادث پیرامون را در قیاس با زندگی و خواست‌های شخصی خود نمی‌سنجند بلکه مجموعه‌ای از هم سرشتان خود را در برش‌های زمانی و مکانی معین در نظر دارند و اگر «من» می‌گویند، شخص خودشان منظور نیست» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۸۸). کنایه‌های جدید از یک طرف و تنوع آنها از سوی دیگر نشان از قدرت زبان او دارد.

### -کنایاتی که با باورهای عامیانه ارتباط دارد

کنایه در شعر صائب، ما را به ریشه‌های فرهنگ عامیانه می‌رساند؛ یعنی کنایه از سوی مردم به سوی شاعر حرکت می‌کند. او با اتکا به کنایه، درون فرهنگ مردم زمانه خود سیر می‌کند. بنابراین از مطالبی سخن می‌راند که هیچ وقت فرهنگ عامیانه رایج در جامعه زیر پا نمی‌گذارد، بلکه تلاش می‌کند تا جایی که امکان دارد از آن در اشعار خود به یاد کند.

رتبه من در سیه بختی بلند افتاده است

کوکب من نیل بر رخساره گردن کشید

(۱۳۵۴: ۱۱/۳)

«نیل کشیدن» اشاره دارد به داغ سیاهی که از سپند سوخته به چهره‌های زیبا می‌کشیده‌اند.

رگ خواب من را در دست دارد چشم پر کاری که از هر جنبش مژگان به رقص آرد قیامت را

(۱۸۰: ۴/۱)

«رگ خواب کسی را به دست آوردن» کنایه از: مسلط شدن به کسی و سررشته و چم او را به دست آوردن.

و:

پای رفتن از حریم او کجا دارد سپند؟ در تماشاگاه او پا در حنا دارد سپند

(۱۲۲۴: ۱۶/۳)

### -کنایاتی که با موضوعات اخلاقی ارتباط دارد

اصول اخلاقی از اصول با ارزش است که موجب تکامل انسانیت می‌شود. مجهز بودن به این سلاح ارزشمند معنوی، انسان را به اوج معنویت و کمال که همواره لازمه زندگی است می‌رساند.

صائب نیز با بیان موضوعات اخلاقی و اجتماعی در قالب کنایات بکر و جدید، به خوبی توانسته است خصلت‌های پسندیده بشری را مورد عنایت قرار دهد. گویی وی از این که مردم موضوعات تکراری در تعابیر کنایی کهنه را دیگر نمی‌پذیرند، آگاهی جسته و سعی در ایجاد راهی نو داشته است. راهی که خود آغازگر آن بود و کنایات زبانی جدید، بخشی از این تحول به حساب می‌آید.

مانند:

«آب در شراب کردن» کنایه از: دغل کردن.  
شکایاتی که مرا از بهار هست این است که می‌کند زتری، آب در شراب هوا

(۳۲۵: ۵/۱)

«حرف پهلودار» کنایه از: با طعنه و کنایه حرف زدن.  
زلف از بی رویی خط دست ازان رخسار داشت هیچ شمشیری بتر از حرف پهلودار نیست

(۶۳۴: ۳/۲)

«زمین چسبیدگان» کنایه از: دنیاگرایان.  
بر زمین چسبیدگان را شهر معراج نیست درنیابد هر گرانجانی مکان عشق را

(۵۲: ۳/۱)

### -کنایاتی که با اعضا و اندام‌های بدن ارتباط دارد

از آنجا که انسان بیش از هر چیز اندام‌های خود را می‌بیند و تمام کارهای روزانه به کمک آنها انجام میشود و هر عضوی متناسب با کاری است، بنابراین در به وجود آوردن کنایه‌ها نقش مهمی دارند. کنایه‌های جدید صائب نیز از این ویژگی برخوردارند. به جرأت می‌توان گفت، بسامد آن دسته از کنایات جدید که در ارتباط مستقیم با اعضای بدن هستند، نسبت به بقیه موارد در دیوان صائب بیشتر است.

«انگشت مکیدن» کنایه از: تأسف خوردن، ندامت ورزیدن.

روزی طمع ز کلک تهی مغز داشتن انگشت خود به وقت ضرورت مکیدن است

(۱۰/۲: ۹۴۸)

«پای خواب آلوده» کنایه از: عاجز و ناتوان.

پای خواب آلود کمتر از دل بیدار نیست

پا به دامن کش که در میزان لطف عام او

(۱/۱: ۶۳۱)

«پشت سر خاراندن» کنایه از: شرم‌منده شدن.

ز خجالت پشت سر خاراد به ناخن ماه عید آنجا

هلال جام می‌هر جا نماید گوشه ابرو

(۱۰/۱: ۱۶۰)

«پشت چشم نازک کردن» کنایه از: کبر و غرور ورزیدن.

شکر خدا که سینه ما بخیه گیر نیست

سوزن چه پشت چشم که نازک نمی‌کند

(۱۱/۲: ۱۰۰۶)

نمونه‌های دیگر: موی دماغ بودن (۱۰۴۳: ۱۲/۲) زبان بازی (۱۰۸۴: ۷/۲)، خانه زنبور شدن گوش (۱۵۶: ۵/۱)

-کنایاتی که با جامه و پوشش‌ها ارتباط دارد

پوشش‌های آدمی نیز عناصر سازنده کنایه‌های جدید در دیوان صائب است؛ زیرا هر آنچه در معرض دید باشد، در

ساخت ترکیبات کنایی جدید، به کمک وی می‌آید.

«در ته یک پیراهن بودن با کسی» کنایه از: کمال قرب و نزدیکی.

در ته یک پیرهن با یار خلوت کردن است

سر فرو بردن به یاد دوست در جیب کفن

(۵/۲: ۵۳۸)

«در ته یک دامن بودن» کنایه از: نهایت قرب و نزدیکی.

شمعی که ز رخ در ته دامان خط اوست

از روشنی‌ش خیره شود دیده خورشید

(۱/۲: ۱۰۵۵)

«جوشن زیر پیراهن داشتن» کنایه از: آماده و مستعد جنگ بودن.

هست چون فانوس، جوشن زیر پیراهن مرا

نیستم در انجمن غافل ز استعداد جنگ

(۵/۱: ۸۶)

«دامن به دامن بستن» کنایه از: متحد شدن.

بسته‌ام بر دامن خم دامن سجاد را

زهد و مستی را به هم پیوند جانی داده ام

(۱۶/۱: ۱۰۲)

-کنایاتی که با ابزارها و اثاث زندگی ارتباط دارد:

ابزارهای زندگی و هر آنچه انسان، در گذر زمان و پیشبرد زندگی روزمره بدان نیاز دارد در ساخت ترکیبات کنایی

تازه صائب تأثیرگذار است.

مانند:

«پای نردبان بر یخ بود» کنایه از: امر مستحیل و خطرناک.

کنایه‌های نوساخته در دیوان صائب تبریزی / ۶۰۷

ز معراج منصب مجو پایداری  
که بر یخ بود پای این نردبان را  
(۱۹/۱: ۴۱۱)

«سوزن از کاهدان در شب جستن» کنایه از: کار بیهوده.  
جستن مراد خود زخسیسان دل سیاه  
سوزن ز کاهدان در شب تاریک جستن است  
(۱۳/۲: ۹۴۶)

«نمکدان در گریبان شکستن» کنایه از: شور و هیجان آفریدن.  
نمکدان بشکند گر شور محشر در گریبانش  
نمک پرورده لعل تو را کی جان بیاساید  
(۱۰/۳: ۱۵۶۳)

### -کنایاتی که با اعداد ارتباط دارد

اساس زندگی انسان از دیرباز بر دادوستد بوده و اعداد یکی از ابزارهای لازم برای این امر است. سهم اعداد و ارقام را در پیدایش کنایات جدید صائب نمی‌توان نادیده گرفت.

«چار موجه» کنایه از: کنایه از طوفان، گرداب.  
از تیغ آبدار نترسند پر دلان  
از چار موجه نیست محابا نهنگ را  
(۱۲/۱: ۳۴۵)

«دو خوابه کردن» کنایه از: نهایت غفلت ورزیدن.  
ز خشت، بالش و از خاک تیره بستر کن  
مکن ز بستر مخمل دو خوابه غفلت را  
(۱۸/۱: ۲۸۹)

«یک پشت ناخن» کنایه از: مقدار قلیل مطالعات فزینگی  
به گل یک پشت ناخن نیست میلم  
درین گلشن دلم پابست خار است  
(۱۰/۲: ۱۰۹۳)

### -کنایاتی که با آخشیج ها ارتباط دارد:

چهار عنصر سازنده جهان (خاک، آب، باد، آتش) نیز از جمله عناصر تشکیل دهنده کنایات جدید صائب است.  
مانند:

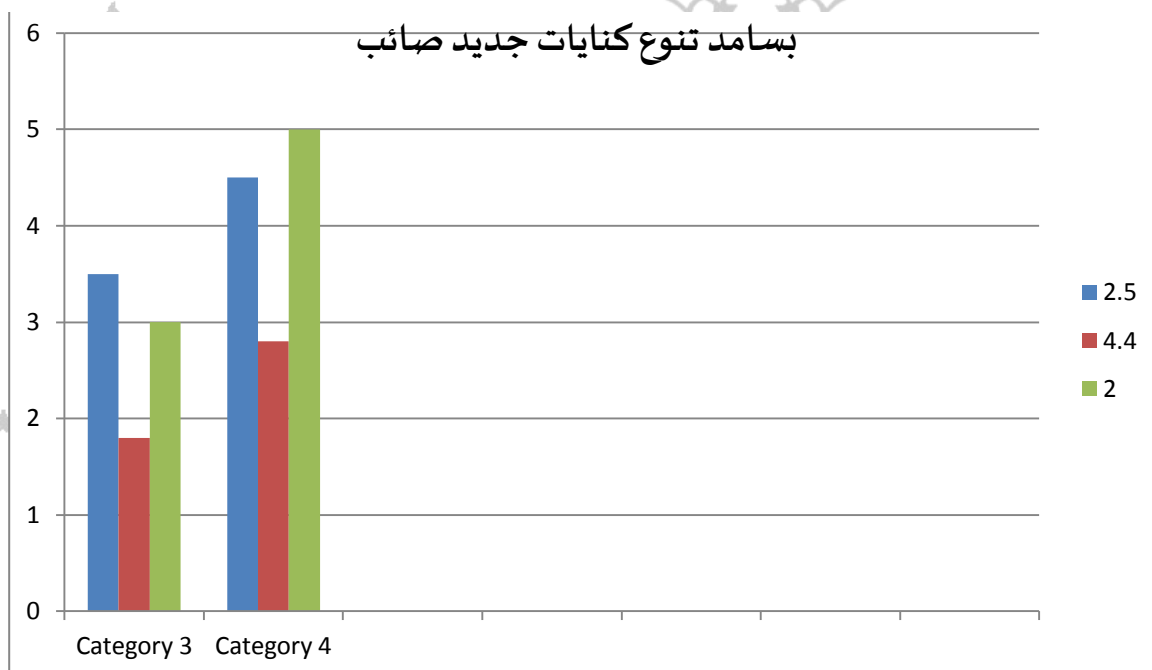
«خاک لیسیدن» کنایه از: معطل و بیکار بودن.  
در کنار جسم جان را از کدورت چاره نیست  
خاک می‌لیسد زبان موج تا در ساحل است  
(۲/۳: ۱۲۷۳)

«دست بر آتش داشتن داشتن از دور» کنایه از: آشنایی اندک داشتن، تجربه مستقیم نداشتن.  
چند از دور کسی دست بر آتش دارد؟  
رشته فرسود ادب شد پر پروانه ما  
(۸/۱: ۲۷۷)

«دل آب شدن» کنایه از: به سرحد اشتیاق و خواستاری رسیدن، به اوج تمنا رسیدن.  
ز بس که گرم تماشای گلرخان گشتم  
نیافتم که کجا شد دل من آب کجا؟  
(۱۱/۱: ۲۸۱)

## نتیجه‌گیری

پیرو بستر اجتماعی که صائب در آن قرار داشت و در نتیجه گسترش دایره واژگان شعر به دلیل نزدیکی به زبان عوام، کنایه‌های غیر تکراری و جدید، با مفهومی تازه ارائه شدند. این ترکیبات کنایی جدید و بکر از نوع کنایه‌های زبانی هستند. کنایه‌هایی که همچنان تازگی و نو بودن خود را حفظ کرده‌اند؛ زیرا زبان عامیانه، بخش ابداعی زبان و بستر کنایات جدیدی است که از تجربه و ادراک حسی مردم مایه می‌پذیرد. در دیوان صائب به تنوع کنایه‌های جدیدی برخورد می‌کنیم که نشأت گرفته از آشنایی او با فرهنگ عوام و آگاهی وی از موضوعات اخلاقی بوده است. همچنین بسامد آن دسته از ترکیبات کنایی جدید که متشکل از واژگانی است که با اعضای بدن مرتبطند، نسبت به دیگر کنایه‌ها در این اثر بیشتر است. وی از کنایه‌های جدید برای تأثیر گذاری بیشتر و انتقال بهتر مفاهیم ذهنی بهره برده است. آن چنان که این کنایات جدید به عمده‌ترین ابزار آفرینش مضمون تبدیل می‌شود. در اکثر فرهنگ نامه‌ها و کتب‌های بلاغی، از شواهد و مثال‌های تکراری از شاعران پیش از عصر صفوی و صائب آورده شده، در صورتی که شمار کنایه‌های جدید و نزدیک به روزگار ما، در این اثر چشمگیر است. براین اساس به جرأت می‌توان گفت منشأ بسیاری از کنایه‌های مورد استفاده در عصر ما، همان کنایات موجود در عصر صفوی و به ویژه صائب است.



## منابع و مأخذ

۱. ثروت، منصور. (۱۳۷۹). *فرهنگ کنایات*. چ سوم. تهران: سخن.
۲. پادشاه، محمد. (۱۳۳۵). *آندراج*. تهران: کتابفروشی خیام.
۳. خلف تبریزی، محمد حسین. (۱۳۶۲). *برهان قاطع*. تهران: امیر کبیر.
۴. دریا گشت، محمد رسول. (۱۳۷۱). *صائب و سبک هندی در گستره تحقیقات ادبی*. تهران: قطره.
۵. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). *لغت نامه*. تهران: مؤسسه لغت نامه دهخدا.
۶. رادفر، ابوالقاسم. (۱۳۶۸). *فرهنگ بلاغی-ادبی*. تهران: اطلاعات.
۷. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۲). *شعری دروغ شعری نقاب*. تهران: علمی.
۸. شفیع کدکنی محمد رضا. (۱۳۶۶). *صورخیال در شعر فارسی*. چ سوم. تهران: آگاه.
۹. \_\_\_\_\_. (۱۳۸۰). *ادوار شرفارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت*. تهران: سخن.
۱۰. شمیسا، سیروس. (۱۳۷۰). *بیان*. تهران: فردوس.
۱۱. \_\_\_\_\_. (۱۳۸۲). *سبک شناسی شعر*. چ نهم. تهران: فردوس.
۱۲. صائب تبریزی، محمدعلی. (۱۳۸۱). دیوان. به کوشش محمد قهرمان. ج ۱ و ۲ و ۳. چ پنجم. تهران: علمی و فرهنگی.
۱۳. صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۶). *تاریخ ادبیات در ایران*. ج ۵، چ سوم. تهران: فردوس.
۱۴. فتوحی، محمود. (۱۳۸۹). *بلاغت تصویر*. تهران: قطره.
۱۳. کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۸۱). *زیباشناسی سخن فارسی*. تهران: مرکز.
۱۵. گلچین معانی، احمد. (۱۳۸۱). *فرهنگ اشعار صائب*. تهران: مؤسسه مطالعات تحقیقات فرهنگی.
۱۶. میرزانی، منصور. (۱۳۷۸). *فرهنگ نامه کنایه*. تهران: امیرکبیر.
۱۷. سنچولی، احمد. (۱۳۹۱). «کنایه در شعر نیما یوشیج». *مجله تاریخ ادبیات*. ش ۷۱، پاییز و زمستان. صص ۱۳۰-۱۱۷.
۱۸. وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۷۵). «کنایه، نقاشی زبان». *نامه فرهنگستان*. شماره ۸، زمستان. صص ۵۹-۶۹.